

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه  
سال دوازدهم (۱۳۹۰)، شماره ۲۳

## مقایسه تطبیقی جواهرالاسمار و طوطی‌نامه\*

عزیز الیاسی پور<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

دکتر معصومه معدن‌کن

استاد ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

### چکیده

مقاله حاضر به مقایسه دو اثر مربوط به قرن هشتم می‌پردازد؛ هر دو اثر ترجمه‌ای هستند از یک اثر هندی به نام «سوکه سبتانی» که داستان‌هایی در بیان معایب زنان است. این اثر، نخستین بار در آغاز قرن هشتم توسط «الثغری» ترجمه شد و «جواهرالاسمار» نام گرفت. چند سال بعد، ضیاء نخشبی، ویرایش دوم آن را که به «طوطی‌نامه» مشهور است، منتشر کرد.

اصل داستان، مربوط به بازرگانی است که به سفری تجاری می‌رود و طوطی سخنگویی را که در خانه دارد، به مراقبت از زن خود می‌گمارد. چون زن بازرگان، در غیاب شوی، قصد دیدار با محبوب خود را دارد، طوطی ضمن نقل داستان‌هایی که پنجاه و دو شب به طول می‌انجامد، او را سرگرم می‌کند تا سرانجام شوهر از سفر باز می‌گردد و طوطی در باز داشتن بانوی خود از آن دیدار، کامروا می‌شود.

مقاله حاضر به معرفی دو اثر مزبور و پدیدآورندگان آنها می‌پردازد. سپس وجوه مشابهت و مفارقت دو اثر را از جهت ظاهر و محتوا بر می‌شمارد و با مقایسه نثر آنها، این نکته را روشن می‌کند که نثر طوطی‌نامه به مراتب از جواهرالاسمار ساده تر است؛ هرچند یکدست نیست و در برخی موارد به دشواری می‌گراید.

کلیدواژه‌ها: داستان‌های هندی، جواهرالاسمار، طوطی‌نامه، ضیاء نخشبی، ادبیات عامیانه.

## مقدمه

داستان، عنوان عامی است برای مجموعه اتفاقاتی که مسلسل وار به هم اتصال یافته‌اند و در نهایت به سرانجامی ختم می‌شوند. بیشتر محققان علی‌رغم تفاوتی که داستان با اصطلاحات مشابه چون قصه و حکایت دارد، در کل تفاوتی میان این الفاظ قایل نشده‌اند (میر صادقی، بی‌تا، ص ۵۵)

در باره اولین ملتی که صاحب قصه شده است، سخن فراوان گفته‌اند. عده‌ای، هندوستان، را زادگاه داستان‌های نخستین دانسته‌اند. (رزمجو، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵؛ محبوب، ۱۳۴۹، ص ۲۱) اما باید دانست هر قومی می‌تواند این امر را به خود منسوب کند و قطعاً دلیلی نیز نمی‌تواند برای آن اقامه کند؛ چنانکه همین امر را ابن ندیم به ایرانیان نسبت می‌دهد:

«نخستین کسی که افسانه‌ها را سرود و از آن کتابها ساخت و در خزینه نهاد، فرس نخستین بود.» (ستاری، ۱۳۶۸، ص ۸)

مقصود از ذکر این مطلب آن است که اگر هندوان بنیانگذاران داستان نویسی هم نباشند، از جمله پیش قراولان آنند؛ شهرت قصه‌های هندی به جهت جذابیت ذاتی‌ای داشت، محدود به هند نماند و بیشتر سرزمین‌های همجوار از جمله ایران را درنوردید؛ تعدادی از آنها در دوران قبل از اسلام و بویژه در دوران ساسانیان به ایران راه یافتند و به زبان پهلوی ترجمه شدند که از جمله آنها می‌توان کلیله و دمنه، سندبادنامه و بلوهر و بوداسف را نام برد. (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۳۰۱)

این رویه در قرون بعد هم ادامه یافت و بسیاری از آثاری که بدین سان به ایران راه یافته بودند، به زبان عربی و زبان‌های ایرانی چون سریانی و فارسی دری ترجمه شدند و بعضی از آنها به نظم کشیده شدند که از نظایر آن می‌توان به «کلیله و دمنه» و «سندبادنامه» اشاره کرد.

یکی از کتابهای ارزشمند هندی، «سوکه سپتاتی» است که این لفظ از دو واژه سانسکریت تشکیل شده است؛ سوکه به معنی طوطی و سپتاتی به معنای هفتاد. موضوع

آن نیز، داستان‌هایی در بیان معایب زنان است (الثغری، ۱۳۵۲، صص بیست و سه / بیست و چهار). جالب آن است که در خود این داستان‌ها زنان برای رهایی از رسوایی به ترفندهای استادانه‌ای متوسل می‌شوند. (رنو، ۱۳۷۰، ص ۳۷)

گرچه بدبینی به زنان خاصاً ملل شرقی نیست و تقریباً در همه جا وجود دارد اما در هند این امر به داستان‌های کهن آنها راه یافته است و به جرأت می‌توان گفت یکی از پایه‌های اصلی داستان‌های هندی محسوب می‌شود که انعکاس آن را می‌توان در بسیاری از داستان‌های هندی وارد شده به ایران نظیر «سندبادنامه» و «هزار و یک شب»، مشاهده کرد.

«انتقاد از زنان، یکی از نکات مخصوص ادبیات بودایی و جینی می‌باشد. فرقه‌های مذهبی، زن را ریشه تمام فسادها و بدی‌ها دانسته‌اند و عشوهای آنان را چون زهری خطرناک تعبیر نموده‌اند که رهایی از آن میسر نباشد.» (ایندوشیکهر، ۱۳۴۱، ص ۴)

حتی در داستان‌های کهن و حماسی آنها نظیر رامایانا نیز می‌توان رد پایی از این دیدگاه یافت:

«بدبینی در مورد زنان، ریشه در فرهنگ و باورهای مردمان مشرق زمین، خاصاً هندوان دارد و در متون حماسی آنها چون مهابهاراتا نیز می‌توان نمونه‌ای برای آن یافت.» (ستاری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹)

مؤلفان دو اثر:

الف - جواهرالاسمار

به رسم بیشتر ادیبان ایرانی، از نویسنده کتاب جواهرالاسمار، مطلب زیادی نمی‌دانیم و هر آنچه را که می‌توان در مورد او بر زبان آورد، از خود کتاب دریافت می‌گردد و خلاصه آن، چنین است:

مؤلف کتاب، عماد بن محمد الثغری، در قرون هفتم و هشتم می‌زیسته و دوران کودکی و جوانی را در رفاه کامل به سر برده و به تحصیل علم پرداخته و همش بر آن

بوده است که ملتزم دربار بزرگان نشود. اما پس از اختیار تأهل، خرجش به فزونی روی می‌نهد و اوضاع زندگی را نامناسب می‌یابد و این چنین می‌اندیشد:

«به نانی خشک و آبی گرم که کار جمله مدابیر است [چگونه می‌توان روزگار گذراند] برخیز و حلقه بخت خود بجنبان و مراکب امید در میدان دولت بدوان.»  
(الثغری، ۱۳۵۲، ص ۱۲)

بناچار، در پی آن بر می‌آید که به رسم ادبای زمان، کتابی مهجور بیابد و آن را به شیوه‌ای که خود در نظر دارد، به پارسی برگرداند. این امر، خود مبین آن است که او در این زمان اندوخته فراوانی از علم و محفوظات داشته و با کتاب‌هایی نظیر کلیله و دمنه که از هند به ایران راه یافته‌اند، محشور بوده است.

ثغری چون سوکه سپتانی را می‌یابد، همه بخش‌های آن را نمی‌پسندد و به گفته خودش، لایق ممدوح نمی‌داند و به جای آنها داستان‌هایی دیگر قرار می‌دهد که در میان آنها غث و سمین فراوان است.

مؤلف، کتاب را بین سال‌های ۷۱۳ ه.ق تا ۷۱۵ ه.ق. نوشته و به علاءالدین محمدشاه از سلاطین خلجی تقدیم کرده است که ما بین سالهای ۶۹۵ ه.ق. تا ۷۱۵ ه.ق. در دهلی بر مسند قدرت بوده است.

#### ب- طوطی‌نامه

نویسنده طوطی‌نامه از سلف خود نامدارتر است و در اکثر کتابهای تذکره می‌توان ردی از او یافت؛ اگرچه صاحبان تذکره به توضیحاتی بسیار اندک قناعت کرده‌اند. خلاصه آنچه که از ضیاء نخشی می‌دانیم این است که وی در نخشب<sup>۲</sup> متولد شده است و در دوران تیمور به همراه علمایی دیگر به هند مهاجرت می‌کند و در شهر «بداءون» اقامت می‌کند و از اینرو به «ضیاءالدین بداءونی» نیز معروف شده است. رفتن نخشی به هندوستان منشأ اثر فراوان بوده است؛ وی در آنجا زبان سانسکریت را فرا می‌گیرد:

«ضیاء نخشبی زبان سانسکریت را فرا گرفته بود و توانسته بود بعضی از کتب را از آن زبان به پارسی در آورد، یا آنها را منشأ برخی از تألیفات قرار دهد.» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۲۹۴). او به سال ۷۵۱ قمری در همان شهر فوت می‌کند. (محبوب، ۱۳۸۲، ص ۴۵۹)

وی را فردی کم سخن و گوشه نشین و در عین حال خوش سخن و بذله‌گو توصیف کرده‌اند. در مورد انتساب وی به فرقه چشتیه<sup>۳</sup> شبه‌ای وجود ندارد، اما در این که او مرید شیخ نظام الدین اولیاء بوده یا نه؟ اقوال متناقض فراوان است.<sup>۴</sup> وی را خالق آثاری چون سلک السلوک، کلیات و جزئیات، قصیده ربوییه، داستان گلریز، عشره مبشره، لذت النساء و طوطی‌نامه دانسته‌اند.

### موضوع اصلی داستان

موضوع دو اثر تقریباً یکسان است و خلاصه‌ای از آن چنین است: بازرگانی نیکنام، فرزندی ندارد. پس از سالیان طولانی خداوند او را پسری صاحب جمال عطا می‌کند. پسر بازرگان می‌بالد و در جوانی عیالی خوبروی اختیار می‌کند.

بازرگان زاده، که خود بازرگانی موفق است، در گذر از بازار، طوطی و شارکی سخنگوی می‌خرد و آنها را با خود به خانه می‌آورد و ناطق بودن آنها را به زنش یادآور می‌شود.

دیری نمی‌پاید که بازرگان زاده را سفری تجاری پیش می‌آید؛ موضوع را با زن خویش در میان می‌نهد. زن از وی می‌خواهد که وی را نیز با خود ببرد، اما شوی نمی‌پذیرد و هنگام ترک خانه، زن و پرندگان سخنگویش را به یکدیگر می‌سپارد.

با شروع سفر بازرگان، بانو بر امیرزاده‌ای عاشق می‌شود و چون آراسته، قصد رفتن به نزد معشوق را دارد، موضوع را با شارک در میان می‌نهد و چون شارک او را از این کار نهی می‌کند، بانو، قالب شارک را از جان تهی می‌کند.

این بار، از طوطی نظر می‌خواهد. طوطی که از سرنوشت جفت خویش عبرت گرفته، او را از تصمیمی که گرفته نهی نمی‌کند، بلکه او را تشویق هم می‌کند و می‌گوید اگر این کار را نکند سرنوشتش به فلان شخص شبیه می‌شود و چون بانو داستان را مطالبه می‌کند، طوطی پنجاه و دو شب او را با سلسله داستان‌هایی معطل می‌کند تا سرانجام شوی از سفر باز می‌گردد و بانو در اجرای اندیشه‌نا سازش، ناکام می‌گردد.

### فصول مشترک جواهرالاسمار و طوطی‌نامه

۱- این دو داستان از شیوه‌رایج هندوان در داستان نویسی بهره جسته‌اند که «شیوه‌ لایه‌ای» یا «پیازی» نامیده شده است و در انگلیسی به آن prologue-codre می‌گویند. در این شیوه داستان‌هایی به شکل تودرتو بازگو می‌شود که به همدیگر وابسته‌اند و هر قصه در تأیید قصه دیگر است. قصه‌ها به همان شیوه که باز می‌شوند در نهایت بسته می‌شوند این شیوه را از ابداعات هندیان در داستان نویسی دانسته‌اند. (میر صادقی، بی‌تا، ص ۱۳۴) و (ستاری، ۱۳۶۸، ص ۱۷) و (معین الدینی، ۱۳۷۸، صص ۸۳-۸۴)

۲- در ادبیات هند، حضور حیوانات در داستان‌های هندی سابقه‌ای طولانی دارد و عده‌ای سابقه آن را به دوران ادبیات ودایی و خود «ودا» رسانده‌اند (ایندوشیکهر، ۱۳۴۱، ص ۱؛ یوسفی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۷). این شیوه داستان نویسی را در دیگر آثاری که از هند سرچشمه گرفته‌اند، نظیر کلیله و دمنه نیز می‌توان مشاهده کرد و بالاتر از این، هندیان را از بنیانگذاران ادبیات تمثیلی در جهان دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

در این میان، قطعاً، حضور عده‌ای از حیوانات بیش از دیگران خواهد بود؛ از جمله طوطی که حضور آن را در دیگر داستان‌ها نظیر حکایت طوطی و بازرگان و طوطی و بقال مثنوی نیز می‌توان یافت. در اشعار دیگر شاعران نیز می‌توان به ملازمه طوطی و هندوستان پی برد. از جمله شعر مشهور حافظ:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

در دهه‌های اخیر به نقش طوطی در ادبیات و طوطی‌نامه‌ها بسیار توجه شده است که از جمله آنها می‌توان به تصحیح «چهل طوطی» توسط مرحوم جلال آل احمد و نیز مقاله دکتر انزابی‌نژاد درباره طوطی نامه‌ها اشاره کرد که در آنجا می‌نویسد:

«برای فراهم آوردن این مختصر، هرکجا طوطی‌ای سراغ داشتم و قفسی یافتم به

سویش شتافتم...» (انزابی‌نژاد، ۱۳۵۴، ص ۳۷۴)

در این داستان نیز علاوه بر آنکه مدار قصه بر داستان گویی طوطی می‌چرخد، بازگوکننده بسیاری از حکایات نیز طوطی است؛ به نحوی که از مجموع ۸۶ داستان جواهرالاسمار، ۷۰ داستان را حیوانات بازگو کرده‌اند که سهم طوطی در این میان ۶۰ حکایت است.

۳- این شیوه داستان پردازی یعنی نقل داستان برای به تأخیر انداختن زمان، از موضوعات مورد علاقه هندوان است که نمونه آن را می‌توان در «هزار و یک شب»، «بختیارنامه» و «سندبادنامه» مشاهده کرد. (ستاری، ۱۳۶۸، ص ۱۴)؛ در «هزار و یکشب»، شهرزاد برای معطل کردن پادشاه؛ در «بختیارنامه»، بختیار برای به تأخیر انداختن مرگ خود و در «سندبادنامه» هفت وزیر برای منصرف کردن پادشاه از قتل شاهزاده.

۴- دیدگاهی که نسبت به زنان در این کتاب و سایر کتب هندی بیان شده، بسیار منفی است و به قول مصحح جواهرالاسمار، «موضوع این کتاب، قصه است. مجموعه داستان‌های کوتاه و مرتبط و تمامشان در فریبکاری زنان». (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۱۹) اگرچه دیدگاه شرقیان عموماً به زنان مثبت نیست؛ اما این امر در هندوستان ریشه در باورها و ادیان سنتی هندوان دارد:

## دلایل نگارش طوطی‌نامه

به هنگام مقایسه «جواهرالاسمار» و «طوطی‌نامه»، نخستین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که انگیزه‌ی نخشی از خلق تحریر جدیدی از جواهرالاسمار چه بوده است؟

برای یافتن پاسخ این سؤال، بهترین مرجع خود کتاب طوطی‌نامه است. در مقدمه طوطی‌نامه، می‌توان دلایل زیر را برای نگارش جدیدی از جواهرالاسمار، استخراج کرد:

۱- بزرگترین مشکلی که جواهرالاسمار را آزار می‌دهد، تطویل است؛ به نظر می‌رسد که نخشی خود متوجه این امر است و چنین نوشته است:

«... [نویسنده جواهرالاسمار] اشهب مقال در مضمار اطالت دوانیده و درازی سخن را به اقصی الغایت رسانیده...» (نخشی، ۱۳۷۲، ص ۴)

۲- نخشی می‌پندارد که چهار چوب جواهرالاسمار مطابق ذوق سلیم نیست: «...قاعده ترتیب ذوقی و قانونی ترکیب شوقی را اصلاً مراعات نکرده است.» (همانجا)

۳- روال حکایات را نمی‌پسندد و معتقد است که بسیاری از حکایات، آغاز و انجام شایسته‌ای ندارند:

«آغاز داستان و انجام حکایت از جایی برداشته و فرو گذاشته [و] اهل بلاغت معطل داشته، چنانکه قاری از مقصود باز می‌ماند و سامع را مطلوب استراحت فوت می‌شود.» (همانجا)

۴- چنانکه در سیر زندگی نخشی آورده‌اند، وی فردی صوفی مسلک بوده و از همین رو قصد دارد که بن‌مایه‌ای صوفیانه و مذهبی را در روال داستان وارد کند، این امر در طوطی‌نامه نمود کامل دارد. چنانکه داستان‌هایی که از پیامبر و خلفا نقل می‌کند، کاملاً باید از این نظر ارزیابی شوند.

نگاهی دقیق به این عبارات نخشی، مبین این امر است که وی انتقاد چندانی به محتوای حکایات جواهرالاسمار وارد نمی‌کند و ایرادی که متذکر آن می‌شود، متوجه ساختار و شیوه داستان‌پردازی است. از اینرو تغییرات خود وی نیز شامل ظاهر و شیوه



داستان پردازی است و غیر از مواردی معدود که در جای خود به آن خواهیم پرداخت، محتوا را عیناً ذکر کرده است.

خود وی تغییرات ایجاد شده را چنین بر می‌شمارد:

«پنجاه و دو حکایت به عبارت و استعارت نو و امثال جدید نوشته شد و حکایتی که بیواسطه و ربط و ضبط بود، آن را مربوط و مضبوط کرده آمد و مطلع و مختتم هر یکی را تزیین و توشیح داده شد و حکایتی چند که شنیع و بی‌ذوق بود بدل آن حکایات دیگر تحریر افتاد.» (نخشب، ۱۳۷۲، ص ۵)

شباهت‌های میان دو اثر:

الف- شباهت‌های ظاهری

۱- آوردن الفاظ یکسان

مؤلف طوطی‌نامه، گاهی دقیقاً الفاظ جواهرالاسمار را در میان عبارات ختویش می‌آورد. نمونه آن:

- جواهرالاسمار: «اندوه نان بود، غم جان هم پیش آمد.» (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۱۰۹)

طوطی‌نامه: «او را که غم نان بیش نبود، غم جان افتاد.» (نخشب، ۱۳۷۲، ص ۶۲)

یا:

جواهرالاسمار: «در بلاد عرب چاهی بود که غورش چون زنج دلبران ژرف و عمیق و زلالش مانند آب حیوان لذیذ و رحیق بود.» (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۳۱۸)

طوطی‌نامه: «در بلاد عرب، چاهی بود چون چاه زنج دلبران، لطافت آب او همه از بثر زمزم روایت کردی و نظافت او از آب حیات حکایت کردی.» (نخشب، ۱۳۷۲، ص

۲۲۴)

۲- قالب قصه یکسان

برای هر دو کتاب می‌توان قالب ثابتی را در نظر گرفت. در این شیوه، هر شب، چند

مرحله دارد:

۱- مرحله اول توصیف شب است که در هر دو کتاب با زیبایی هر چه تمام تر وصف شده است و اگر قرار است آرایه‌ای در این کتاب به کار رود، اوجش را در همین مقدمه قصه‌ها می‌توان یافت که در مورد توصیف شب است. نمونه‌هایی از آن:

#### جواهرالاسمار:

- شب دوم که کیخسرو آفتاب از میدان سپهر در غار مغرب فرو رفت و جام جهان نمای ماه از تخت مشرق در مجلس سما گردان گشت، ماه شکر چون گل‌های ستارگان شکفته و مانند پروین خندان مستعد وصال جانان نزدیک طوطی آمد..... (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۴۷)

- شب بیست و سوم که شمشیر زرین آفتاب را در قراب نهران کردند و اسپر سیمین ماه از غلاف مشرق بیرون کشیدند ماه شکر روی چون خورشید و ابروی چون هلال را به غازه جمال و وسمه کمال بیاراسته.... (همان، ص ۲۹۵)

#### طوطی‌نامه:

- چون خسرو شنگرف کلاه آفتاب در شادروان مغرب رفت و شاه سیمایی قبای ماه بر تخت مشرق برآمد، خجسته بر طوطی رفت و گفت..... (نخشب، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱)

- چون محتسب روشن ضمیر آفتاب در احتساب مغرب رفت و خطیب عباسی شعار ماه بر منبر مشرق برآمد خجسته با دلی پر غم و دیده‌ای پر نم بر طوطی رفت... (همان، ص ۳۱۹)

۲- در بخش دوم، بانو در حالی که خود را آراسته است، به نزد طوطی می‌آید تا از او برای رفتن به نزد معشوق اجازه بطلبد. طوطی نه تنها او را از این کار باز نمی‌دارد، بلکه او را به شیوه‌ای هوشمندانه، تشویق هم می‌کند:

- طوطی گفت: ای خجسته، عفت و صلاح همه وقت مطلوبست و عصمت و فلاح همه وقت مرغوب. اما هر چیزی را ایامی است و هر کاری را هنگامی. از تو عفت و صلاح درین وقت همچنان سمج می‌نماید..... (نخشب، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵)

- طوطی گفت: تو در ظرافت اندام و رعنائی اطراف خویش مغروری که قدر معشوق مسکین را... نمی‌شناسی (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۷۰)

۳- بخش سوم، داستان‌های تو در تویی است که بوسیله طوطی بازگو می‌شود.

۴- بخش چهارم، نتیجه گیری طوطی از داستان نقل شده است:

#### جواهرالاسمار:

- ای ماه شکر! مقصود از ایراد این داستان آن داشتم که به خدمت محبوب همچنان باید بود که هیچ کس انگشت بر حرف تو نتواند نهاد و در آن کوشید که همچون مرغ بر سخنی نیارد ( جواهرالاسمار، ۱۳۵۲، ص ۲۷۹)

#### طوطی‌نامه:

- ای خجسته، چون تو در منزل دوست باید که از کذب احتراز کنی و به صدق اعزاز نمایی و آنچه در تو نیست دعوی آن نکنی و به بار نامه دروغ غره نشوی و چون کامجویی نباشی که او هم دعوی عفت کرد.....(ص ۲۰۵)

۵- در هر دو اثر، گام پایانی، طلوع صبح است که فرصت را از بانو می‌گیرد:

#### طوطی‌نامه:

- خجسته خواست تا همچنان کند، شب ترشروی در پرده شد و روز خوشخوی، جمال نمود و صبح، چهره لمعانی بگشاد و رفتن او در توقف افتاد (نخشب، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴)

#### جواهرالاسمار:

- طوطی در اتمام این سخن بود که دهان صبح از کلمات او چون گل چمن از نسیم صبا بخندید و چهره خورشید فلک، مانند روی ماه شکر بدرفشید (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۲۷۹)

### ۳- آوردن نصایح ضمن متن

به شیوه داستان‌های هندی، هر دو اثر، ضمن متن، نصایح مستقیمی را عرضه می‌کنند. نظیر این ویژگی را در کلیله و دمنه و سایر داستان‌های مشابه می‌توان دید. نمونه‌هایی از آن:

#### جواهرالاسمار:

- حکما گفته‌اند: در بیمارستان عالم، درد و دوا یکجا می‌خیزد و مرد حداد، مقرض و سوزن از یک آهن می‌انگیزد. وَالْحَدِيدُ بِالْحَدِيدِ يَفْتَحُ وَ خَمَّازُ هَمٌّ مِنْ خَمْرِ مَدْفُوعٍ مِيْ غَرَّدَ وَ زَهْرٌ اَفْعَى هَمٌّ مِنْ سَوْخَتِنِ اَفْعَى فِرُودِ اَيْدٍ. (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۸۶)

#### طوطی‌نامه:

- اهل تجارت گویند که مشورت با کسی توان کرد که باطن او متعلق به دنیا نباشد و با آن کس که او را هم غم فردا بود مشورت نباید کرد. (نخشبی، ۱۳۷۲، ص ۱۶)

#### ب- شباهت‌های محتوایی

سخن گفتن از شباهت‌های محتوایی میان این دو اثر، کاری عبث است؛ زیرا همچنان که گفتیم، طوطی‌نامه، تحریری از جواهرالاسمار است، بنابراین موضوع و حکایات‌های آنها در بیشتر موارد یکسان است. غیر از آن که نخشبی تعدادی از حکایات جواهرالاسمار را نپسندیده و به جای آنها حکایات دیگری را برگزیده است که بیشتر آنها از مجموعه‌ای از داستانهای هندی به نام «واتاله»<sup>۶</sup> و «سندبادنامه» انتخاب شده است.

میزان اقبالی که در همان زمان به طوطی‌نامه شده است، می‌تواند مبین این امر باشد که تغییرات نخشبی در جواهرالاسمار، موفق بوده است چنانکه امروزه نام طوطی‌نامه به مراتب در میان علاقه‌مندان داستان‌های کهن از جواهرالاسمار آشناتر است. به نظر می‌رسد طوطی‌نامه که تنها ۱۵ سال بعد از جواهرالاسمار نگاشته شده، توانسته است از همان زمان، جواهرالاسمار را علی‌رغم شایستگی‌هایی که دارد، در حاشیه قرار دهد.

## تفاوت‌های میان دو اثر

تفاوت‌های دو اثر، شامل تغییراتی است که نخشی آنها را برای غنای هرچه بیشتر اثرش لازم می‌دیده است. بخشی از این تغییرات و تفاوت‌های ایجاد شده میان دو اثر عبارتند از:

### ۱- تفاوت در اسامی

نخشی، به میل خود، بسیاری از اسامی را تغییر داده است و گاهی افرادی که در جواهرالاسمار فاقد نام هستند، در طوطی نامه دارای اسم هستند. نمونه‌هایی از آن: در جواهرالاسمار، بازرگانی سعید نام، پسری به نام «صاعد» دارد و نام عروسش که ماجرا پیرامون او جریان دارد، «ماه شکر» است؛ اما در طوطی نامه، این بازرگان، به جای سعید، «مبارک» نام دارد و نام پسر او «میمون» است و عروسش هم «خجسته» نام دارد. مثال دیگر در داستان شاه طبرستان:

طوطی نامه: گفتند تو کیستی؟ گفت: من یتاقي امير خجندم. (نخشی، ۱۳۷۲،

ص ۲۴)

جواهرالاسمار: گفت: من بنده سپاهی امير خجند و نام من جانباز است.»

(الثغری، ۱۳۵۲، ص ۴۹)

گاهی هم امر بر عکس است؛ یعنی افرادی در طوطی نامه فاقد نام هستند، اما در جواهرالاسمار دارای نامند: مثلاً در داستانی که شارک بازگو می‌کند، در جواهرالاسمار زن و مرد فاقد نام هستند اما در طوطی نامه، منوچهر و فرنگیس نام دارند.

### ۲- حذف و اضافه داستان‌ها

هر دو اثر، در ۵۲ شب بازگو می‌شوند و از این جهت تفاوتی میان آنها وجود ندارد، اما همچنان که متذکر شدیم، نخشی تعدادی از حکایات را نمی‌پسندد و به جای آنها حکایاتی دیگر قرار می‌دهد و جالب آن است که این کار دقیقاً مشابه کاری است که خود الثغری با سوکه سپتائی انجام داد و از میان آنها آنچه را موافق طبعش نیافت،

حذف کرد. در ذیل به عنوان نمونه، تعدادی از این حکایات را که اختصاص به یکی از دو اثر دارد، ذکر می‌کنیم:

چند نمونه از حکایت‌هایی که اختصاصاً در جواهرالاسمار وجود دارند:

- داستان مرد دمشقی و گنجشک (ص ۹۳)

- داستان مرد ژنده پوش و خارج شدن بادی از او (صص ۱۰۲-۱۰۳)

- داستان پادشاه و زهر اژدها (ص ۱۲۸)

- داستان سرهنگ و زن مرد مرده (ص ۲۰۲)

- داستان دو دیو بیابانی (ص ۳۰۹)

- داستان دزدان و خانه منعم (ص ۴۳۳)

- داستان موذت زاغ و بط (ص ۴۵۳)

چند نمونه از حکایت‌هایی که اختصاصاً در طوطی‌نامه وجود دارند:

- داستان بایزید بسطامی (صص ۲۹-۳۰)

- داستان به خانه عمر نرفتن پیامبر (ص ۳۷)

- داستان مأمون و شراب خواری او (ص ۶۹)

- داستان مذکر (ص ۷۰)

- داستان حبذا و بشیر (ص ۲۰۸)

- داستان جوانمردی عمر بن عبدالعزیز (ص ۲۵۵)

- داستان رای و بریدن دو مار (ص ۳۵۱)

- داستان پیل عقرب گزیده (ص ۴۶۹)

- داستان چهار برنای بلخی (ص ۴۷۹)

- داستان ملک مرو (ص ۴۸۷)

### ۳- تفاوت در خط سیر برخی داستان‌ها

در تعدادی از داستان‌های این دو اثر، اگر چه کلیت داستان یکسان است، اما گویی نویسنده این سیر داستانی را نمی‌پسندد و آن را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که خود می‌پسندد. بزرگترین تفاوت در پایان دو داستان است؛ در پایان جواهرالاسمار، ماه شکر کشته نمی‌شود. اما پایان طوطی‌نامه چنین است:

«[طوطی:] اکنون چنان که دانی و توانی او را نگاه دار و مرا ازین قفس خلاصی ده. اگر آدمیان مثال این طایفه‌اند، من میان ایشان نتوانم بود. میمون، طوطی را آزاد کرد و خجسته را گردن زد و خود سر برآشید.» (الغری، ۱۳۵۲، صص ۴۳۵-۴۳۶)

- در داستان رای رایان، در طوطی‌نامه، سخن از دختر شاه جنیان است که این دختر هشتاد سال بر سر چاه است (ص ۹۵) اما اصل آن در جواهرالاسمار به این شکل است که این دختر، دختر شاه پریان است و شصت و دو سال بر لب آن چاه بوده است. (الغری، ۱۳۵۲، ص ۱۱۶)

- داستان دیگر شیر و چهار وزیر اوست. در هر دو اثر، شیر چهار وزیر دارد که دوتای آنها نیک سیرت و دو تای دیگر بدسیرتند. این وزرای خوب در طوطی‌نامه، کبک و طاووس و در جواهرالاسمار، وزرای خوب، آهو و گوزن هستند. وزرای سوء در طوطی‌نامه، زاغ و شغالند، اما در جواهرالاسمار، وزرای بد گروگ و شغالند.

### ۴- مقایسه نثر دو کتاب

در مورد مقایسه نثر دو کتاب باید گفت که: نخشی در این مورد کاملاً مستقل عمل کرده و کمتر تقلیدی از نثر جواهرالاسمار به عمل آورده است.

از مقایسه دو کتاب، بخوبی دریافت می‌شود که طوطی‌نامه، بسیار موجز تر و خلاصه‌تر از جواهرالاسمار پرداخته شده زیرا مطلبی یکسان در جواهرالاسمار، بسیار پرو بال داده شده است که البته این تطویل بسیار ملال آور است. همچنان که در اول این بخش آمد، هدف نخشی از ایجاد تحریری جدید از جواهرالاسمار، رفع این تطویل

بوده است؛ اگرچه خود او به رسم زمانه تطویل را لازم می‌داند اما برای تطویل حدّ و مرزی قایل است:

«اگرچه بلاغت در کلام آن است که کلام را مطوّل گردانند، نه آن چنان بی‌تکلف که خواص آن را نخوانند و نه آن چنان با تکلف که عوام آن را نشنوند، بلکه امری که خیرالامور است، اختیار کرده [شد.]» (نخشبی، ۱۳۷۲، ص ۵)  
نمونه‌هایی از تطویل:

در مورد توگد سعید در طوطی‌نامه چنین آمده است:

«در شهری از شهرهای هند، بازرگانی بود، مبارک نام، با مال و منال بسیار و او را فرزندی نبود در تمنای ولد «یا رب لاتذرنی فرداً» شعار خود ساخته و در هوس فرزند «هب لی من لدنک ولیاً» دثار خود ساخته، ناگاه از افق، صبح سعادت او بدمید و بشارت «أنا نبشرك بغلام» بگوش وقت او رسید.» (نخشبی، ۱۳۷۲، ص ۷)

اما همین مطلب، صفحات ۲۱-۲۳ جواهرالاسمار را به خود اختصاص داده است. مثال دیگر توصیف جمال و کمال دختر شاه مازندران است که صفحات ۱۵۷-۱۵۸ جواهرالاسمار را در بر می‌گیرد، اما این صفحه در طوطی‌نامه چنین خلاصه شده است: «این رای را دختری بود که در ذکا و کیاست معجر ممارست بر سر کتابت داده بود و در فطانت و متانت دامن شرم بر فرق دیانت افکنده.» (نخشبی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵)  
برخی از ویژگی‌های اختصاصی دو اثر در ذیل خواهد آمد:

#### ۴-۱- جواهرالاسمار

##### ۴-۱-۱- کاربرد کلمات به شیوه خاص

- تخفیف: بوزنه به جای بوزینه، خرشید به جای خورشید

- مفرد آوردن فعل دوم به قرینه فعل اول:

«خلایق در آن حظیره شدند و حال حادثه را معلوم گردانید (ص ۲۵۳)

«از جد بترسیدند و بغایت هراسید.» (ص ۳۵۷)



- «ید» را «یت» نوشتن:

داریت (ص ۳۴۴) به جای دارید/ کنیت (ص ۳۴۴) به جای کنید

- کاربرد ضمیر «وی» برای غیر جاندار:

«شهری بود نیک معمور و خلاق در وی به غنیت و ثروت مذکور» (ص ۲۱)

- کاربرد خاص کلمه «هرمه»

«هرمه اشارت برین کردند» (ص ۸۶) / شما، هرمه، خود را مرده سازید و نفس

من بشنوید» (ص ۸۸)

۴-۱-۲- کاربرد جملات کوتاه

اگرچه جواهرالاسمار به قرن هشتم متعلق است؛ اما به شیوه نثر مرسل بیشتر جملات آن کوتاه‌اند و تکرار افعال، در آن امری شایع است. نمونه‌های آن:

- روزی بچّه گربه که چندان دهایی نداشت و تجارب دهر نکرده بود و در نسبت، هیچ، به پدر نمانستی، به دیدن او بیامد... (ص ۱۸۹)

- چون قدری پیشتر رفت، طشتی پر از زر دید که چون آفتاب می‌درخشید. با خود گفت: حقیقت است که فرمان پوشیدن همین زر است، معنی زر فتنه است... (ص

۲۲۹)

۴-۱-۲- حذف افعال به قرینه

- خود صبح دمیده بود و شوی در آفتاب پرستی دویده [بود] (ص ۲۴۴)

- امروز کار شما هم بر شکل آن موش می‌بینم که به پای خود در دام هلاک رفته بود و به دست خویش در شیب افتاده [بود] (ص ۵۱۵)

۴-۱-۳- اطناب با آوردن کلمات مترادف

و گوش و گردن را بر مانند صورت طاووس مکمل و مهلهل گردانیده (ص ۲۴۲)

- بی‌وضوح اظهار بی‌نتی و بی‌الزام اقامت حجّتی، قلم قصدی و تیغ حکمی به مجرد

قول تو بر کسی نتوان راند (ص ۲۴۳)

- باشد که بدان سعی و بدان جهد فراغی بیشتر و منالی بهتر پیش آید (ص ۳۲۹)

#### ۴-۲- طوطی‌نامه

نثر طوطی‌نامه به مراتب ساده‌تر از جواهرالاسمار است و به هیچ وجه علاقه‌ای که در النغری برای ایجاد آرایش‌های کلامی مشاهده می‌شود، در طوطی‌نامه یافت نمی‌شود و در بیشتر موارد نثر کتاب ساده و مرسل است. برای نمونه:

صیّاد او را بگرفت و جانب شهر روان شد. طوطی با او به سخن آمد و گفت: ای صیّاد، من طایری‌ام داهی و مرغی‌ام زیرک. اگر مرا خواهی فروخت، باید که به دست کریمی فروشی نه لثیمی. (ص ۸۶)

شاپور بر در سوراخ مار رفت و نرم نرم آواز داد. مار گفت این آواز از جنس ما نیست. خلاف جنس بر در من بر چه آید؟ سر از سوراخ بیرون کرد، گوکی دید استاده.... (ص ۲۲۶)

اما جای شگفتی است که همین نثر ساده گاهی به دشواری می‌گراید و تا سر حدّ نثر مصنوع پیش می‌رود: برای مثال در صفحه بعد از ۲۲۶ که پیشتر آن را به عنوان نثر ساده یاد کردیم، چنین آمده است:

«مرا از عوایق و علایق ایّام و واقعه عظیم و حادثه الیم خلاص داده باشد و از انواع انتقام و اصناف آلام و استیلابی غموم و استعلای هموم مناصب بخشیده باشد (ص ۲۲۷) و یا:

«ای وزیر معتمد علیّه و ای مشیر مشارّ الیه، نکباء نکبت انگیز عشق صبر و سکون مرا بشکست و صرصر تند خیز شوق بیخ هوش و عقل مرا برکنند...» (ص ۹۳)

به طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های سبکی طوطی‌نامه را این چنین برشمرد: کتاب، نثر یک دستی ندارد و دشواری‌هایی در پاره‌ای جملات وجود دارد؛ گویی نویسنده به یک باره عنان قلم را از دست داده است، اما در مجموع غلبه با نثر مرسل است.

نمونه‌هایی از ویژگی‌های اختصاصی طوطی‌نامه:

۴-۲-۱- علاقه فراوان به استفاده از سجع:

اگرچه نثر کتاب را نمی‌توان در چهارچوب نثر مسجع قرار داد، اما در این مورد نباید علاقه فراوان نخشی را به سجع نادیده گرفت. نمونه‌هایی از آن:  
- بعد چند روزی مرتبت ولایت او بجایی رسید و کار کرامت او بحدی کشید (ص ۲۷۱)

- سر خود را به دست خود برید و جان خود را هم به دست خود کشید (ص ۳۰۵)

۴-۲-۲- کاربرد وسیع جناس:

- گفت ای مایه سری و ای سرمایه سروری (ص ۱۶۵)

- در سلک اتباع و اشیاع تو منسلک گردم (ص ۱۶۶)

۴-۲-۲- اطناب

اگرچه مؤلف طوطی‌نامه اثرش را بسیار موجزتر از جواهرالاسمار پرداخته است؛ اما کتاب، بکلی از اطناب خالی نیست و اطناب‌های این چنینی در جای جای کتاب یافت می‌شود:

- روزی اساس ضیافت بنهاد و ابواب میهمانی بگشاد و خواست تا بری و بحری در ضیافت او آیند و ساکنان خشکی و تری میهمان او شوند. (ص ۱۰۲)

- گفت هر دردی را درمانی است و هر زهری را پادزهری. کاری که به حیل به بر آید، به قوت بر نیاید و امری که به تدبیر آخر شود، به شوکت آخر نمی‌شود. محنت خس از خانه به جاروب دفع گردد نه از چوب، و زحمت خاشاک از کاشانه به سبد دفع شود نه از تیغ. (ص ۱۴۰)

۶- تفاوت در میان اشعار استفاده شده

به روال داستان‌های مشابه<sup>۷</sup>، در لابه لای سطور دو اثر، از اشعار فارسی و تازی بهره گرفته شده است که نخشی در آن تغییراتی ایجاد کرده است.

الثغری، در متن خود از حدود ۵۹۰ بیت فارسی بهره جسته است و ابیات عربی جواهرالاسمار ۷۸ بیت است. اما ابیات عربی در طوطی‌نامه به حدود نصف کاهش یافته‌اند (۳۵ بیت).

در مورد ابیات فارسی طوطی‌نامه داستان به گونه‌ای دیگر است؛ غیر از ۹ تک بیت که در سراسر طوطی‌نامه یافت می‌شود - و تعدادی از آنها با جواهرالاسمار یکسان است - بقیه اشعار، از خود نخشی است.

در مقام داوری نباید نمره چندان زیادی برای این اشعار در نظر گرفت؛ زیرا بیشتر آنها، ابیاتی کم مایه و سست هستند که تماماً با لفظ نخشی آغاز می‌شوند و با توجه به صوفی مسلک بودن نخشی، حالت اندرزی و حکمی دارند. در اغلب موارد، شاعر با استفاده از تجرید، خود را مخاطب ساخته است. همه آنها قالب قطعه دارند و در وزن فاعلاتن مفاعلهن فع لن سروده شده‌اند.

#### ۷- سندبادنامه در طوطی‌نامه!

در سطور پیشین نوشتیم که یکی از منابع نخشی در بخش‌های تغییر یافته اثرش، سندباد نامه است که در تعدادی از حکایات جسته و گریخته از آن بهره جسته است. اما نکته قابل توجه آن است که در شب هشتم طوطی‌نامه، داستان سندباد نامه به طور کامل آمده است و تنها تفاوت این بخش با اصل کتاب سندبادنامه در این است که حکیم مرّی و شاهزاده، هیچکدام اسمی ندارند.

بعلاوه، برخلاف داستان سندبادنامه که در مقابل هر حکایت وزرا، کنیز نیز داستانی باز می‌گوید، در طوطی‌نامه حکایت‌ها، یک طرفه و از جانب هفت وزیر بازگو می‌شوند و خلاصه هر دو اثر چنین است:

حکیمی که به تربیت فرزند نادان پادشاه همت گماشته است، برای آنکه هنر خود را به پادشاه بنمایاند، به دنبال فرصت مناسب می‌گردد. اما از بخت بد او، هفت روز را شوم می‌بیند و این مدت زمان آن است که وزرای پادشاه لب به داستان گویی بگشایند.

شب هشتم طوطی نامه، بازگویی همان داستان‌هایی است که هفت وزیر در رد داستان‌های کنیز بازگو می‌کنند و در آنها قصد دارند که پادشاه را نسبت به زنان و حیل‌های آنان آگاه کنند.

### نتیجه‌گیری

- ۱- از آنچه که در این نوشته آمد، می‌توان چنین دریافت که این دو اثر می‌توانند نمونه‌ای کامل برای شناخت فرهنگ و باورهای هندیان باشد.
- ۲- به لحاظ محتوایی، در فرهنگ و ادب هندیان دیدگاه مثبتی نسبت به زنان وجود ندارد.
- ۳- حیوانات در قصه‌های هندیان جایگاهی ارزشمند و ممتاز دارند و طوطی از بسناری حیوانات دیگر جایگاهی رفیع‌تر دارد.
- ۴- هر دو اثر، علی‌رغم تفاوت‌هایی که دارند، از شیوه بیانی یکسان و کلیشه‌ای برخوردارند و اصل موضوع در هر دوی آنها یکسان است.
- ۵- میزان وفاداری مؤلف جواهرالاسمار به اصل کتاب بیشتر از نویسنده طوطی‌نامه است که همین امر باعث شده تا مطالعه طوطی‌نامه برای خواننده ساده‌تر باشد و این موضوع یکی از دلایل اشتیاق طوطی‌نامه نسبت به جواهرالاسمار بوده است.
- ۶- تغییرات ضیاءالدین نخشبی در متن جواهرالاسمار در همه موارد قرین موفقیت نبوده است مخصوصاً اشعاری که سروده خود اوست، چندان پرمایه نیستند.
- ۷- نثر جواهرالاسمار بمراتب بیشتر از طوطی‌نامه به دشواری گراییده است. و نویسنده از آوردن ابیات و امثال عربی در حد فراوان ابایی ندارد. اگرچه نشانه‌هایی از نثر مرسل در کتاب دیده می‌شود که از نظایر آن، می‌توان تکرار افعال و جملات کوتاه را نام برد.

۸- طوطی‌نامه نثری یک دست و همگون ندارد، اگر چه نثر کتاب مجموعاً ساده است، اما در پاره‌ای موارد گویی نویسنده عنان قلم را از دست می‌دهد و نثر ساده کتاب ناگهان تا سرحد کتب فنی، دشوار می‌شود.

#### یادداشت‌ها

❖ این پایان‌نامه برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری عزیز الیاسی‌پور با عنوان «تحلیل داستان‌های هندی در ایران تا قرن هشتم» است که با راهنمایی خانم دکتر فاطمه مدرسی انجام یافته است.

۱- «قابطه محققان این حال و روز دلخراش را به حق مولود «استبداد پدر سالارانه» دانسته‌اند و گفته‌اند که این استبداد از جبل الطارق تا ژاپن حکمرواست، اما چنان که خواهیم دید، نشانه‌های این استبداد در بخش‌های دیگر جهان نیز پیدااست. بنابراین خوار داشت زن بر خلاف آنچه برخی پنداشته‌اند معلول استبداد آسیایی نیست» (ستاری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۳)

۲- نخشب، همان اسمی است که اعراب آن را تغییر داده و به «نسف» تبدیل کردند.

۳- چشتیه: سلسله آنها را چنین ذکر کرده‌اند: ابراهیم ادهم به ابو اسحق شامی و از او به خواجه ابدال چشتی (متوفی ۳۵۵ قمری) و چشت، قریه‌ای در هرات است. چشتیه در شبه قاره هند پیروان زیادی دارد. (سجادی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۳)

۴- اینکه در مآخذ جدیدتر نخشبی را در شمار مریدان شیخ نظام الدین اولیاء آورده‌اند، ظاهراً از آن روی بوده است که در عهد او سه نفر به نام ضیاءالدین معروف بوده‌اند که یکی از آنها به نام ضیاءالدین برنی مؤلف کتاب تاریخ فیروز شاهی (متوفی ۷۵۸هـ) از مریدان خواجه نظام‌الدین اولیاء بوده است و به احتمال قوی سهو از همین جا به وجود آمده است، خاصه آنکه در ریحانة‌الادب از ضیاءالدین برنی ذکری به میان نیامده است. (طوطی‌نامه، صص ۱۰-۹)

۵- ویژگی تمثیلی ادبیات هندوان از جمله ویژگی ادبیات داستانی هندوان است که امروزه هندیان را به دلایلی از جمله مسایل سیاسی و اجتماعی رایج در این سرزمین، بنیانگذار این نوع ادبیات دانسته‌اند. (الثغری، ۱۳۵۲، ص ۴۴)

۶- «واتاله» مجموعه‌ای از بیست و پنج حکایت در بیان معایب زنان است.

۷- جدا از آنکه به رسم کتب قرن ششم به بعد این دو اثر دارای اشعاری در ضمن متن هستند، گویا، سرچشمه این کتابها، در هند نیز چنین ساختمانی داشته است. «گویا در اصل پنجه تتره دارای شعر و نثر بوده است و از تصادف روزگار، رواج آرایش‌های کلام در نثر فارسی قرن ششم موجب شده که ابوالمعالی نصرالله نیز انشای خود را در ترجمه این کتاب به شعر بیاراید.» (یوسفی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۸)

### منابع و مأخذ

#### الف) کتابها

- ۱- الثغری، عماد بن محمد، (۱۳۵۲)، جواهرالاسمار، به تصحیح شمس‌الدین آل‌احمد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- ایندوشیکهر، (۱۳۴۱)، پنجاتترا، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، انتشارات سخن.
- ۴- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، انواع ادبی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۵- رنو، لوئی، ادبیات هند، (۱۳۷۰)، ترجمه سیروس ذکاء، تهران، نشر بزرگمهر.
- ۶- ستاری، جلال، (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد، تهران، توس.
- ۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳)، سیمای فرهنگ زن در فرهنگ ایرانی، تهران، نشر مرکز.
- ۸- سجادی، ضیاء‌الدین، (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش دوم، چاپ هشتم، تهران، فردوس.
- ۱۰- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، تهران، چشمه.
- ۱۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۴۹)، درباره کلیله و دمنه، تهران، خوارزمی.
- ۱۲- میر صادقی، جمال، (بی‌تا)، ادبیات داستانی، قصه، داستان کوتاه و رمان، تهران، ماهور.

- ۱۳- نخشبی، ضیاءالدین، (۱۳۷۲)، طوطی‌نامه، تصحیح فتح الله مجتبایی و غلامعلی آریا، تهران، کتابخانه منوچهری.
- ۱۴- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۷)، دیداری با اهل قلم، تهران، علمی.

### ب) مقالات

- ۱- انزابی‌نژاد، رضا، (۱۳۵۴) بحثی در ادبیات عامیانه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۲۷، شماره مسلسل ۱۱۵، صص ۳۸۹-۳۶۹.
- ۲- معین‌الدینی، فاطمه، (۱۳۷۸) ساختار و ویژگی داستان‌های اپیزودیک بر اساس کلیله و دمنه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره چهارم و پنجم، صص ۹۳-۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## ***A Comparative Study of Jawaher Al-Asmar and Tootinameh***

**Aziz Eliasipour, Ph. D Candidate  
Massomeh Madankan, Ph. D  
Tabriz University**

### **Abstract**

The present article, compares two literary works of 8<sup>th</sup> century (A.H.). These two literary works, are a translation of an Indian one called "suka septati". This work was translated at the beginning of the 8<sup>th</sup> century (A.H.) by Alsaxry and named "Jawaher Al-Asmar". Some years later, Zia Nakshabi edited it which is known as "Tootinameh". The main theme of the story is about a merchant who goes to a business trip and makes his parrot to take care of his wife at home during his trip. Since the wife of the merchant is going to go to his beloved man, the parrot, in the stories which lasts for fifty two days, entertains her till the husband comes back from the trip and the parrot becomes successful to prevent the woman from going there. This article represents two literary works and their authors. Then it shows their similarities and differences. With the comparison of the two proses, the article concludes that the prose of Jawaher Al-Asmar is more technical and difficult than Toohinameh, although Toohinameh doesn't have a cohesive prose and some parts are difficult to understand.

**Key words:** Jawaher Al-Asmar, Tootinameh, Indian tales, Zia Nakshabi, Eighth century prose (A.H.), Folklore literature.